

بررسی تحریر فارسی «عجائب المخلوقات» قزوینی

(بر اساس نسخه مورخ ۶۹۹ق)

*نداییدرپور نجف‌آبادی

چکیده

هر یک از دو تحریر عربی و فارسی عجائب المخلوقات زکریا قزوینی توسط خود او بازبینی شده و سپس تصریفاتی به دست دیگران در آن‌ها شده و در نتیجه، پیچیدگی‌هایی به هر دو تحریر راه یافته است. تصریفات و برافزوده‌های جدید در متن فارسی، این گمان را به وجود آورده بود که متن عربی بعد از زمان قزوینی به فارسی ترجمه شده است؛ در حالی که مقایسه تاریخ‌های تحریر عربی و تحریر فارسی نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، متن فارسی پیش از متن عربی نوشته شده و بنابراین، تحریر فارسی هم از خود قزوینی است. شناسایی نسخه مورخ ۶۹۹ق از تحریر فارسی که عاری از تصریفات است، امکان بررسی دقیق متن فارسی و عربی را فراهم آورده است. در این مقاله به کمک همین نسخه و سنجش آن با دیگر نسخه‌ها و رجوع به منابعی چند، اطلاعات پیشین درباره قزوینی و عجائب المخلوقات نقد و بررسی، و نویافته‌هایی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: زکریا قزوینی؛ عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات؛ تحریر فارسی؛ نسخه

۶۹۹ق

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۳

* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی / nheidarpour66@gmail.com

مختصری درباره زندگی قزوینی

نام و نسب و اطلاعات مربوط به زندگی قاضی عمال الدین ابو عمر رکریاء بن محمد بن محمود معروف به الکمونی الانصاری القزوینی (۵۹۸-۶۸۲ق) به صورت پراکنده در برخی از منابع کهن درج شده، اما در تکنگاری‌های معاصر درباره قزوینی، بعضی از این منابع نادیده گرفته شده است. البته برخی از منابع نسبتاً دیرتر چاپ شده و طبعاً در مقالات قدیم‌تر مورد رجوع نبوده است، اما این نقیصه همچنان در مقالات جدید نیز دیده می‌شود.

برای نمونه موسی پور (۱۳۹۳: ۵/۲۲۲-۲۲۴) در بررسی زندگی قزوینی از الحوادث الجامعه استفاده کرده، ولی از مجمع الآداب که اطلاعات کامل‌تری درباره قزوینی دارد بهره نبرده است. ارجاع صفا [۲۵۳۵=۱۳۵۵ش]: [۳/۲۰۸] نیز تنها به الحوادث است؛ آن هم در ضمن معرفی مدرسه شراییه واسط که قزوینی در آن درس می‌داده است. این بی‌توجهی موجب شده که از بعضی آگاهی‌های مهم غفلت شود؛ چنان‌که مثلاً به تاریخ دقیق تولد قزوینی که ابن‌فوطی ثبت کرده (ابن‌الفوطی، ۱۴۱۶: ۲/۶۷)، عمدۀ محققان معاصر توجه نکرده و به ذکر تاریخ‌هایی تخمینی بسته کرده‌اند.^۱

دو اثر منسوب به ابن‌فوطی (۶۴۲-۷۲۳ق) یعنی تلخیص مجمع الآداب و کتاب الحوادث، کهن‌ترین و کامل‌ترین منابعی است که در آن‌ها از زکریای قزوینی سخن رفته است. ابن‌فوطی از شاگردان قزوینی بوده (ابن‌الفوطی، ۱۴۱۶: ۵/۴۷۰؛ ۳۷۲/۵) و بنابراین اطلاعات او درباره قزوینی سندیت ویژه‌ای دارد و نسبت به منابع پس از خود از قبیل تاریخ‌الاسلام، الوافی بالوفیات و المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی شامل اطلاعات کامل‌تر و دقیق‌تری است.

مطابق نوشته ابن‌فوطی، نسب رکریا بن محمد بن محمود قزوینی به انس بن مالک - خادم رسول الله^(ص) - می‌رسد. قزوینی در شب شنبه دهم ربیع الآخر سال ۵۹۸ زاده شده است (ابن‌الفوطی، ۱۴۱۶: ۲/۶۶-۶۷). از آغاز دانش‌اندوزی او اطلاع دقیقی در دست

۱. این تاریخ‌ها عبارت است از: ۶۰۰ق (کراچوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۱؛ صفا، ۲۵۳۵=[۱۳۵۵ش]: ۳/۲۷۹)، ۶۰۲ق (قزوینی، ۱۳۶۱: مقدمه [البته مقدمه کوتاه سیوحی خالی از بی‌دقیقی و حتی اشکال نیست]), ۶۰۵ق (نوایی، ۱۳۷۹: ۴/۳۴۲)، حدود ۶۰۰ق (اقبال، ۱۳۸۸: ۴/۵۰۴)، ۶۰۵ق (زرکلی، ۲۰۰۷: ۳/۴۶).

نیست اما ظاهراً هم‌زمان با فتنه مغول، از قزوین به شام مهاجرت کرده است؛ زیرا خود قزوینی در آثار البلاط به دیدارش با ابن عربی در دمشق در سال ۶۳۰ق اشاره کرده است (قزوینی، ۱۸۴۹: ۳۳۴).

قزوینی در اواخر خلافت مستنصر بالله (حکم ۶۲۳-۶۴۰ق) به مدینة السلام (بغداد) وارد شده (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۶۷/۲) و بنابراین ورود او به بغداد در میانه ۶۳۰-۶۴۰ق بوده است. او حدود ده سال بعد، در سال ۶۵۰ق، قاضی حله شده و دو سال پس از آن، یعنی در سال ۶۵۲ق، سمت قضاوت واسط را به دست آورده و تدریس مدرسه شرابی همان شهر نیز به شغل قضاوت وی افزوده شده است (ابن الفوطی، ۱۴۲۶: ۴۶۹). به عبارتی او در ۵۲ سالگی به قضاوت رسیده و در ۵۴ سالگی علاوه بر منصب قضاة، تدریس یکی از مدارس مهم واسط بدرو محوّل شده است. تصدی این گونه مشاغل - بهویژه قضاة - نشان می‌دهد که وی در این دوره در مرتبه علمی بالایی قرار داشته است. قزوینی تا زمان درگذشتش در سال ۶۸۲ق بر همین سمت بوده و پیکر او پس از مرگ به بغداد آورده و در گورستان شونیزیه به خاک سپرده شده است. (همانجا).

شمس الدین ذهبی (۶۷۲-۷۴۸ق) نیز در تاریخ الاسلام در ذیل نام زکریا بن محمد آورده است: «الامام ابویحیی الانصاری، القزوینی، القاضی عمادالدین قاضی واسط. و كان قاضی الحلة فی ایام الخليفة. و له تصانیف منها كتاب عجائب المخلوقات. مات فی سابع محرم» (ذهبی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۵۱). وی تاریخ وفات قزوینی را اندکی دقیق‌تر و با ذکر روز آن آورده است، درحالی‌که ابن‌فوطی به ذکر ما و آن یعنی محرم بسنده کرده است (ابن الفوطی، ۱۴۱۶: ۶۷/۲).

پس از این‌ها صفتی (۶۹۶-۷۶۴) در الوافی بالوفیات گفته‌های ذهبی را تکرار کرده است (صفتی، ۱۴۱۱: ۲۰۶/۱۴). ابن‌تغیری بردی (۸۱۲-۸۷۴ق) نیز در المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی همان مطالب مختصر را تکرار کرده است (ابن‌تغیری بردی، ۱۹۸۴: ۳۶۵/۵). در این منابع، از میان آثار قزوینی تنها از عجائب المخلوقات به تصریح یاد شده است. در منابع جدیدتر نیز همان مطالب تکرار شده (مدرس تبریزی، بی‌تا: ۴۵۳/۴؛ زرکلی: ۴۶/۳؛ ۲۰۰۷: ۱۳۷۹)، اما مطالب بسیاری از چشم مؤلفان دور مانده است.

در مورد تاریخ مرگ قزوینی اختلافی بین منابع دیده نمی‌شود و همه‌جا سال ٦٨٢ تکرار شده است.^۱ چنان‌که اشاره شد ذهبی، وسپس صفدي به نقل از او، تاریخ مرگ قزوینی قزوینی را با اشاره به روز آن (هفتمن محرم) ضبط کرده‌اند.

درباره مذهب قزوینی باید گفت که قراین نشان می‌دهد او شافعی‌مذهب بوده است. هم‌چنان‌که پیش‌تر اشاره شد قزوینی در مدرسه شراییه واسط درس می‌داده است و این مدرسه در سال ٦٣٢ق به دستور شرف‌الدین ابوالفضائل شرایی (د. ٥٣٦ق) برای شافعیان ساخته شده بود (ابن‌الفوطی، ١٤٢٦: ١٠٥). دیگر آن‌که ابوحاتم محمود بن الحسن القزوینی از بنی‌اعمام قزوینی (قزوینی، ١٨٤٩: ٢٩٢-٢٩٣) به گواهی مؤلف التدوین یکی از ائمه شافعیه بوده است (رافعی قزوینی، ١٤٠٨: ٧٠/٤). ابوالقاسم رافعی نیز که ظاهراً قزوینی در مجالس او شرکت می‌کرده (قزوینی، ١٨٤٩: ٢٩٣)، شافعی‌مذهب بوده است. قرینه‌های یادشده نشان می‌دهد که قاعده‌تاً قزوینی آن‌چنان‌که آقابزرگ طهرانی در الذریعه پنداشته^۲، شیعه نیست.

آثار قزوینی

قزوینی در منابع مرتبط با فرهنگ ایران و دوره اسلامی عمده‌تاً بواسطه دو اثر شناخته می‌شود: ۱. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات ۲. آثار البلاد و اخبار العباد، که در همه‌جا به آن‌ها اشاره رفته و نسخه‌های فراوانی از هر دو اثر موجود است. جز این دو اثر می‌توان از مشیخة او یاد کرد که ابن‌فوطی به آن اشاره کرده است (ابن‌الفوطی، ١٤١٦: ٣٧٢/٥)، اما متأسفانه تاکنون نشانی از این متن در جای دیگری گزارش نشده است.^۳

زرکلی در شمار آثار قزوینی از نسخه خطی چاپ‌نشده اثری به نام خطوط مصر یاد کرده

۱. جز در کتاب اثرآفرینان که در آن ٦٨٣/٦٨٢ گزارش شده است (نوایی، ١٣٧٩: ٤/٣٤٢).

۲. آقابزرگ در الذریعه دو کتاب قزوینی، یعنی آثار البلاد و اخبار العباد و نیز عجائب المخلوقات را درج کرده است (آقابزرگ طهرانی، ١٤٠٣: ١/١٥-٢١٩).

۳. کتابی با عنوان مشیخة القزوینی از سده هشتم بر جای مانده که مؤلف آن سراج الدین ابوحفص عمر بن علی بن عمر القزوینی (د. ٧٥٠) است و باید با قزوینی موردنظر اشتباه شود.

است، اما در منابع کهن چنین نامی ملاحظه نشد. نفیسی نیز از تاریخ قاهره در شمار آثار قزوینی نام برد که مأخذ سخن وی برای ما روشن نیست. همچنین معلوم نیست خطط مصر و تاریخ قاهره ارتباطی با یکدیگر دارند یا خیر. حاجی خلیفه در ذیل خطط مصر از چندین مؤلف نام برد که در میان آنها نام زکریای قزوینی دیده نمی‌شود (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۷۱۵-۷۱۶). البته با توجه به این‌که سندي از حضور قزوینی در مصر نیافته‌ایم، احتمال این‌که او چنین کتاب‌هایی نوشته باشد، با تردید بسیار همراه است. شاید این کتاب‌ها از قزوینی دیگری بوده که او را به اشتباه قزوینی موردنظر مانداشته‌اند.

قره‌بلوط دو اثر چاپ‌نشده فضائل الشام و عجائب البلدان^۱ را به قزوینی منتسب کرده (قره‌بلوط، بی‌تا: ۱۱۴۶) که داوری دقیق درباره آن‌ها، موكول به بررسی نسخه‌های دو اثر است. در کشف الظنون و در ذیل فضائل الشام از چند نویسنده نام برد شده است که نام هیچ یک کوچک‌ترین شباهتی به اسم قزوینی ندارد (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۲۷۵-۱۲۷۶). اما بر عجائب البلدان باید تأمل بیشتری شود، زیرا نسخه‌ای از آن متعلق به کتابخانه ثقة‌الاسلام تبریز در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران معرفی شده (درایتی، ۱۳۹۲: ۲۲/۴۴۰) و ضمناً در کشف الظنون نیز در ذیل عجائب البلدان چنین آمده است: «لزکریا بن محمد بن محمود القزوینی ذکر فیه اکثر بلاد الدنیا و بعض ما نسب اليها من العلماء و قدم اربع مقدمات اوله العز لک و الجلال لکبیریائک الخ» (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۱۲۶).

در اینجا باید اشاره کنیم آنچه حاجی خلیفه به عنوان عبارت آغازین عجائب البلدان نقل کرده، مطابق با آغاز آثار‌البلاد است و این گمان را تقویت می‌کند که شاید نسخه‌هایی که به عنوان عجائب البلدان شناسانده شده، رونویس‌ها یا تحریرهایی از آثار‌البلاد است. البته در توصیف حاجی خلیفه، عجائب البلدان چهار مقدمه دارد، در حالی که آثار‌البلاد دارای سه مقدمه است. مگر این‌که بگوییم مؤلف، یکی از مقدمات را در آثار‌البلاد حذف کرده است. در این زمینه البته و مستنفلد نظر دیگری دارد؛ او می‌گوید:

کل کتاب کیهان‌نگاری توسط یک فرد، یعنی همان مؤلف واقعی، نگاشته شده است و

۱. در هدية العارفين نیز عجائب‌البلدان در شمار آثار قزوینی آمده است (بغدادی، ۱۹۵۱: ۱/۳۷۳).

یقیناً در اصل شامل یک جلد اما در دو بخش عمده و با عنوانین زیر تدوین یافته بود: بخش نخست «عجبات المخلوقات» و بخش دوم «عجبات البلدان»، زیرا گاهگاه در یک قسمت از کتاب، اشاراتی به مطالب بخش دیگر آن رفته است؛ لیکن چون بخش دوم به تدریج پر حجم گردید، مؤلف خود را ناگزیر دید تا کل کتاب را در دو مجلد تدوین کند و هنگامی که پس از سالی چند، نیاز به تجدید نظری در آن یافت، آنگاه جلد دوم را عنوان ویژه آثارالبلاد نام نهاد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۷۳: ۲۳).

به عبارتی ووستنفلد عجائب البلدان را بخشی از تحریر اولیه عجائب المخلوقات تصوّر کرده که بعدها با گسترش این بخش، قزوینی آن را در قالب اثرباره جدایانه یعنی آثارالبلاد تدوین کرده است. این نظر ووستنفلد قابل اثبات نیست زیرا تاکنون هیچ نسخه‌ای از عجائب المخلوقات که آمیخته با عجائب البلدان باشد به دست ما نرسیده است. به هر حال باید در آینده با بررسی نسخه‌های موجود از عجائب البلدان مشخص شود که ارتباط آن با آثارالبلاد چیست.

گفتی است که محمد عبدالقدیر عطا، کتاب مفید العلوم و مبید الهموم را به نام قزوینی موردنظر ما منتشر کرده و در مقدمه به انتساب این اثر به قزوینی پرداخته، اما هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نداده است (قزوینی [؟]، ۱۴۰۵: ۷-۵). این اثر در دو چاپ به ابوبکر خوارزمی منسوب شده و حاجی خلیفه آن را «الأخذ مغاربة المتأخرین» دانسته است (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱۷۷۷)؛ بنابراین انتساب اثر به قزوینی بسیار مشکوک است و ساختار آن نیز شباهتی به آثار قزوینی ندارد.

عجبات المخلوقات؛ ترجمه‌ها و نسخه‌های آن

متن عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات با چهار مقدمه در معنی عجب، تقسیم مخلوقات، معنی غریب و تقسیم موجودات، آغاز می‌شود و متن اصلی آن شامل دو مقاله در علويات و سفليات است. مقاله نخست راجع به مسائل مربوط به آسمان، ستارگان و ارواح سماوی است و مقاله دوم که بخش عمده کتاب را تشکیل داده، درواقع مربوط به توصیف ویژگی‌ها و عجایب چهار کره آتش، هوا، آب و زمین است که از میان آن‌ها کره زمین بسیار مبسوط‌تر و در قالب معدنیات، گیاهان، حیوانات و... بیان شده است.

منزوى در ضمن معّرفی نسخه‌های تحریر فارسی، به نقل از استوری می‌گوید این کتاب پنج بار به فارسی ترجمه شده است. او ترجمه‌های فارسی، تلخیص‌ها، سه ترجمۀ ترکی و یک ترجمۀ اردو از این اثر را شناسانده است (منزوى، ۱۳۸۲: ۲۳۴-۲۳۶). منزوى اشاره کرده است که بسیاری از نسخه‌ها نیازمند بررسی دقیق‌تر هستند. در فهرستواره نسخه‌های خطی ایران نیز نسخه‌های متن عربی، فارسی و همچنین ترجمه‌ها و تلخیص‌های عجائب المخلوقات معرفی شده (درایتی، ۱۳۹۲: ۴۵۰-۴۴۵)، اما اشتباهاتی در آن دیده می‌شود که حاصل عدم بررسی مستقیم نسخه‌ها است.

درباره تحریرهای عجائب المخلوقات

چنان‌که گفتیم عجائب المخلوقات تحریرهایی به عربی و فارسی دارد. این متن به سبب اهمیت و جذابیت آن، در طول تاریخ به کرات کتابت شده است و کاتبان نیز از دستکاری آن خودداری نکرده‌اند. وجود چند ترجمۀ فارسی متاخر از این متن افزون بر این‌که توجه قدما را به این اثر نشان می‌دهد، شاید به این دلیل بوده که در برخی مناطق تنها تحریرهای عربی عجائب المخلوقات وجود داشته است و در نتیجه عده‌ای برای دست‌یابی به متنی فارسی به ترجمۀ جدیدی از متن عربی همت گمارده‌اند.

در این‌که متن عربی نگاشته قزوینی است اتفاق نظر وجود دارد، اما در مورد متن فارسی به شباهاتی بر می‌خوریم. عموم فرنگیان به متن عربی پرداخته، و ترجمۀ فارسی را از زکریای قزوینی ندانسته‌اند. در میان محققان ایرانی علامه محمد قزوینی نیز تحریر فارسی را از زکریای قزوینی نمی‌داند و می‌گوید نام مترجم فارسی آن «باشد فحص در مظان محتمله به دست نیامد». علامه بر اساس یکی از نسخ موجود در کتابخانه وین که در انجامه آن، تاریخ اتمام کتاب ۸۹۰ ق ثبت شده است و سپس، کاتب تاریخ تحریر ۹۸۴ ق را به آن افزوده، نتیجه گرفته است که تاریخ ۸۹۰ ق، یا تاریخ ترجمه یا تاریخ استنساخ نسخه منقول عنهای وین است (قزوینی، ۱۳۶۳: ۸۶/۸). اقبال آشتیانی هم تنها عجائب المخلوقات و آثار البلاط را به قزوینی نسبت می‌دهد و هر دو را عربی می‌داند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۸: ۴۵۰). ایرج افشار نیز درباره اثر و مترجم آن حدسی زده که درست نیست، گرچه از نظر

شناسایی تصریفات بعدی متن اهمیت دارد:

این اثر عجائب المخلوقات زکریای قزوینی ترجمه شده است. ترجمه‌ای که چند بار در هند و تهران چاپ شده، به نام خداوند عالم عادل مؤید مظفر منصور عزالدین فخراسلام ملکالصدور سیدالاکابر شاپور است که او را نمی‌شناسیم. نام مترجم را هم نمی‌دانیم و نمی‌دانیم این دو نفر دقیقاً در کدام عصر می‌زیسته‌اند (افشار، ۱۳۵۷: ۱۰۷).

سپس در مورد هویت مترجم می‌افزاید:

تصویر می‌کنم مترجم کسی است که فضل الله بن محمد جعفر استرآبادی نام داشته است. زیرا آنقدر که در متن نگریسته‌ام دیده‌ام که در دو جا از این شخص بدین صورت یاد شده است. ذیل بلوط ... احقر عباد فضل الله بن محمد جعفر استرآبادی تا پنج ثمره در این درخت دیدم ... ذیل دودار ... فضل الله بن محمد جعفر گوید که این درخت را عرعر نیز گویند. و این نوع ذکر کردن تناسب به خود مترجم دارد (همان، ۱۰۸).

مراجع اشاره درباره نام استرآبادی مربوط به چاپ سیوحی است (قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۲۰) و نیز (۲۲۶) که می‌دانیم بسیار مغلوط و نامعتبر است. ضمن این‌که در نسخه موّرخ ۶۹۶ و نیز در سایر نسخ کهنه‌ی که در دسترس ما بود نامی از این فرد برده نشده است. دانش‌پژوه - که درباره عجائب المخلوقات یک تکنگاری دارد - ضمن بیان این‌که در نسخه‌های مورد بررسی وی نام استرآبادی دیده نشد، افزوده که این کتاب پنج بار به فارسی ترجمه شده است اماً مترجمان آن ناشناخته هستند (دانش‌پژوه، ۱۳۵۹: ۴۲۰/۸). او سپس به نقل از فهرست استوری، از این پنج ترجمه نام برده و نتیجه‌گیری درباره پیچیدگی‌های اثر را موكول به بررسی نسخه‌ها دانسته است.

در مقابل، فقط شمار اندکی از محققان، تحریر فارسی را به قلم قزوینی دانسته‌اند؛ چنان‌که ذیبح الله صفا در بیان سبک نثر فارسی در قرن هفتم، از عجائب المخلوقات نیز یاد کرده است (صفا، ۱۳۵۵: [۳/۱۱۵۵]). برخی محققان نیز صرفاً احتمال داده‌اند که متن فارسی عجائب المخلوقات ترجمة خود قزوینی است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱۴۶/۱).

عجائب المخلوقات به چه کسی اهدا شده است؟

تحریر عربی عجائب المخلوقات در بسیاری از نسخه‌های موجود تقدیمیه‌ای ندارد. نسخه

بریتانیا - که بسیار قدیمی است و کاتب در انجامه گفته که آن را از روی نسخه مصنّف کتابت کرده - به عطاملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱ق) تقدیم شده است. قزوینی در مقدمه این نسخه می‌گوید که این کتاب را به پاس الطاف بسیار عطاملک، به او تقدیم کرده است. این نسخه تاریخ ندارد اما از دعای کاتب در حق قزوینی (تولاه اللہ بفضلہ) در آغاز نسخه، بر می‌آید که در زمان حیات قزوینی کتابت شده است. از میان منابع چاپی، چاپ مصر نیز تقدیمیه به جوینی را دارد. با توجه به این که سقوط خلافت بغداد در سال ۶۵۶ق بوده است و به تصریح عطاملک جوینی در رسائل تسليه الأخوان، هلاکو یک سال پس از فتح بغداد، یعنی در ۶۵۷ق، حکومت بغداد را بدو مفوّض نموده^۱ (جوینی، ۱۳۲۹ق: کط)، بنابراین منطقی می‌نماید که عجائب المخلوقات بعد از این سال به جوینی تقدیم شده باشد.

البته نام عطاملک جوینی در برخی از نسخه‌های عربی دیده نمی‌شود چنان‌که حتی در نسخه‌ای مانند نسخه مونیخ (مورخ ۶۷۸ق) که در زمان حیات قزوینی و جوینی نگاشته شده، نام جوینی از مقدمه حذف شده است. سبب احتمالی می‌تواند این باشد که چون جوینی در اواخر عمر مغضوب مغلول شده بود، قزوینی یا کاتبان ناگزیر شده‌اند نام او را از آغاز کتاب حذف کنند.

به خلاف نسخه‌های عربی، در مقدمه اغلب نسخه‌های فارسی عجائب المخلوقات، کتاب به عزالدین شاپور بن عثمان تقدیم شده است. نام این شخص به هیچ صورتی در کتاب‌های تاریخ و تراجم پیدا نشد؛ حتی اشاره‌ای هم به او در جایی نشده است. اشاره معتقد است که عزالدین بزرگزاده‌ای بوده است (۱۳۹۱: ۴۰/۵۹). با توجه به این که قزوینی با لقب «ملک الصدور» از او یاد کرده، فقط می‌توان احتمال داد که وی از صدور یا وزرا بوده است.

تاریخ نگارش تحریرهای فارسی و عربی عجائب المخلوقات

قزوینی در سراسر عجائب المخلوقات اطلاعات چندانی از زندگی خود به ما نمی‌دهد تا

۱. «... در شهور سنه سبع و خمسین و ستمائه، که از میعاد واقعه بغداد یک سال بود، تدبیر مصالح و مهمات آن ملک به محرر این احوال تقویض گردانید...» (جوینی، ۱۳۶۱: ۶۰).

بتوان به کمک آن آگاهی دقیقی درباره زندگی و آثارش به دست آورد. اما از میان اشاراتِ اندکِ قزوینی، ذکر یک تاریخ اهمیت بسیاری دارد. او در اوایل کتاب و در «فصل فی خاصیة الشمس» می‌گوید: «براهمه چنین گویند که اوج آفتاب در هر برجی سه‌هزار سال بود و فلك را در سی و شش هزار سال قطع کند و در این وقت سنّه ثمان و خمسین و ستمائی در برج جوزاست...».

این تاریخ ۶۵۸ق در بسیاری از نسخه‌های تحریر فارسی دیده می‌شود^۱ که نشان می‌دهد در این سال قزوینی مشغول نگارش نخستین تحریر اثر بوده است. در نسخه ۴۱۷۴ کتابخانهٔ فاتح، مورخ ۹۶۹ق - که هفده سال پس از درگذشت قزوینی کتابت شده - نیز همین تاریخ دیده می‌شود (گ ۱۰ پ).^۲ نکته مهم دیگری که در این نسخه دیده می‌شود، عبارات ظهریه آن است:

كتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات بالفارسيه؛ من مصنفات علامه العالم
الحكيم... ابوحامد زکريا بن محمد بن محمود الکموني القزويني... وقد صنعته فى شهر
سنہ تسع و خمسین و ستمائیه.

از این عبارت می‌توان دریافت که تأثیف اثر در ۶۵۹ق یعنی حدود یک سال بعد از آغاز نگارش اثر به پایان رسیده است. شایان یادآوری این‌که در نسخه‌های کمتری از تحریر فارسی در جایگاه ثبت اوج آفتاب، تاریخ ۶۶۴ق ضبط شده است.^۳ این نشان می‌دهد که

۱. از جمله دوازده نسخه مورد استفاده نگارنده که به ترتیب تاریخ عبارتند از: نسخه ۱۵۹۰۳ مجلس، مورخ ۸۳۵ق (گ ۱۶ار)؛ نسخه G Garrett no. 82G کتابخانهٔ دانشگاه پرینستون با تاریخ برگزوده ۸۶۵ که باید از سده دهم باشد (گ ۱۷ار)؛ نسخه Hs. or. 14649 کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۹۰۵ق (گ ۱۳ار)؛ نسخه ۴۱۷۲ کتابخانهٔ فاتح، مورخ ۹۰۶ق (گ ۲۳پ)؛ نسخه MS Nn.3.74 کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، مورخ ۹۷۴ق (گ ۱۹ار)؛ نسخه ۳۵۲۱ مجلس، بی‌تا [حدود سده ۱۰] (گ ۱۲ار)؛ نسخه ۶۷۱۲ مجلس، بی‌تا [حدود سده ۱۰] (گ ۱۳پ)؛ نسخه ۸۶۰ کتابخانهٔ سنا، مورخ ۱۰۰۶ق (گ ۲۸پ)؛ نسخه Or.8907 Or.8907 (گ ۱۵ار)؛ نسخه RES 273 کتابخانهٔ ملی اسپانیا، مورخ ۱۰۷۱ق (گ ۱۴ار)؛ نسخه ۱۷۹۵۳ مجلس، مورخ ۱۲۳۶ق (گ ۸پ)؛ نسخه با شماره شناسایی ۳۰۲۴-۱۲۶۰۷۹ کتابخانهٔ دانشگاه مک‌گیل، بی‌تا [حدود سده ۱۲ و ۱۳] (ص ۵۱).

۲. این نسخه معتبر، نسخه اساس نگارنده این مقاله در تصحیح عجائب المخلوقات است.

۳. این نسخه‌ها عبارتند از: نسخه ۱۹۹۱ کتابخانه لاله‌لی مورخ ۸۲۷ق (گ ۲۲پ)؛ نسخه 318 Ms. or. fol. کتابخانه دولتی برلین (گ ۲۲پ)؛ نسخه Hs. or. 9759 کتابخانه دولتی برلین (گ ۱۸پ)؛ نسخه ۴۱۷۱ کتابخانهٔ فاتح مورخ ۸۲۵ق که این بخش از آن افتاده است ولی ضمن مقابله آن با دیگر نسخ این تحریر متوجه شدیم که

قزوینی پس از شش سال در اثرش بازبینی کرده است و چنان‌که اشاره خواهد شد، نسخه‌های این دو ویرایش با یکدیگر اندک اختلافاتی دارند.

نکته در خور توجه دیگر این است که دو تاریخ ۶۵۸ و ۶۶۴ که در تحریرهای فارسی درج شده، مقدم بر تاریخ‌های مندرج در تحریرهای عربی است و این بهترین قرینه‌ای است که نشان می‌دهد نه تنها متن فارسی را قزوینی خود نگاشته، بلکه تحریر متن فارسی پیش از متن عربی بوده است. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که در موضع ذکر تاریخ ثبت اوج خورشید، سه تاریخ در تحریرهای عربی ضبط شده و بنابراین قزوینی دست‌کم دو بار در آن بازبینی کرده است. نخستین تاریخ ۶۶۱ است که در دو نسخه^۱ و در چاپ مصر دیده می‌شود (قزوینی، بی‌تا: ۲۴).

دومین تاریخ، در سه نسخه مشاهده می‌شود.^۲ اهمیت این تاریخ آن است که در نسخه مونیخ درج شده و این نسخه در همان سال ۶۷۸ ق کتابت شده است. به عبارتی، کاتب در همان سال که قزوینی به بازبینی کتابش پرداخته، نسخه‌ای از آن را کتابت کرده است. سومین تاریخ ۶۷۵ است که در چاپ ووستنفلد به چشم می‌خورد (قزوینی، ۱۸۴۸: ۲۵) ولی در نسخه‌های مورد بررسی ما چنین تاریخی دیده نشد؛ بنابراین یا نسخه‌های ووستنفلد چنین تاریخی داشته است یا او دچار اشتباه شده است، که در این صورت تاریخ ۶۷۵ در شمار تاریخ‌های تحریر عربی نخواهد بود و متن در ۶۶۱ تألیف و تنها یکبار، یعنی در ۶۷۸، بازبینی شده است.

→ قاعده‌تاً همین تاریخ را دارد. همچنین در نسخه Petermann I 394 کتابخانه دولتی برلین (گ۱۱پ) به صورت «اربع و سنتین و سبعماهه» ضبط شده که باید تحریفی از «اربع و سنتین و سیماهه» باشد. از بین این نسخه، دو نسخه از کتابخانه دولتی برلین به شماره‌های ۹۷۵۹ و ۳۱۸ دارای تاریخ ۶۶۴ هستند و مشابهت‌هایی با تحریر دوم اثر دارند، اما فضولی را که در تحریر اول آمده، یعنی در اصناف مردم و صناعات، نیز دارند. درباره این دو نسخه باید بررسی‌های دیگری انجام شود و مشخص شود که آیا این بخش‌ها در اثر مقابله با نسخه‌هایی از تحریر اول فارسی بدان‌ها افزوده شده یا نه.

۱. نسخه ۱۸۳۲ کتابخانه شهید علی پاشا، مورخ ۸۶۷ ق (گ۸۱پ) و نسخه ۸۱ کتابخانه دولتی برلین، بی‌تا [بازبینی در ۹۶۱ ق] (گ۱۴ر).

۲. این نسخه‌ها عبارتند از: نسخه Arab 464 کتابخانه دولتی بایرن در مونیخ مورخ ۶۷۸ ق (گ۱۶ر)؛ نسخه ۸۱۳ بنی جامع مورخ ۷۲۲ ق (گ۱۴ر)؛ نسخه ۲۲۱ دیارتمان نسخ خطی کتابخانه ملی فرانسه (گ۱۴ر).

این که هیچ‌کدام از تاریخ تحریرهای فارسی مطابق تحریرهای عربی نیست، این احتمال را که تحریرهای فارسی از روی یکی از سه تحریر عربی ترجمه شده باشند کم می‌کند. نکته دیگر این که در یکی از ترجمه‌های فارسی عجائب المخلوقات که به عادلشاه (حک. ۹۴۱-۹۶۵ق) اهدا شده، در موضع ثبت اوج آفتاب، همان تاریخ ۶۵۸ق مندرج در تحریرهای فارسی دیده می‌شود؛ حال آن‌که مترجم مدعی است اثر خود را از روی متن عربی ترجمه کرده است (عجائب المخلوقات، ۱۹۱۲: ۳) و قاعدتاً او باید یکی از سه تاریخ مندرج در تحریرهای عربی را در کارش وارد می‌کرد. بنابراین می‌توان احتمال داد که او از متن فارسی بهره برده اما کارش را ترجمه مستقل قلمداد کرده است.

مقایسه محتوا و فصل‌بندی تحریرهای عربی و فارسی

اگر نسخه‌های مورّخ ۶۵۸ق را تحریر نخست فارسی و نسخه‌های مورّخ ۶۶۴ق را تحریر دوم فارسی بدانیم و این دورا با هم و نیز با تحریرهای عربی بسنجدیم، نتایج این بررسی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی و با نمونه‌هایی^۱ بیان کرد:

۱. در مواردی اختلافات چندانی بین تحریرهای عربی و فارسی نیست؛ یعنی همان چیزی که از یک ترجمه انتظار می‌رود.
۲. گاه تحریرهای فارسی در محتوا یا ذکر و حذف مطلبی شباهت بیشتری به هم دارند و متفاوت از تحریر عربی هستند. برای نمونه مواردی مانند نسب قزوینی، خاتمه‌ای در خواص ریاح (در «فصل فی الْرِّیَاح») یا حکایتی که قزوینی از یکی از فقهای موصل شنیده (گ. ۲۱۰پ)، فقط در تحریر عربی بیان شده‌اند. تحریر عربی در بیان ساکنان سماوات (فرشتگان) در مقایسه با تحریرهای فارسی تفصیل بیشتری دارد. همچنین در تحریر عربی اشعاری موجود است (گ. ۱۸۱پ) که به تحریرهای فارسی وارد نشده است؛ در حالی که اشعار عربی در تحریرهای فارسی هم کم نیستند.

۱. نمونه‌های تحریر اول و دوم فارسی و تحریر عربی به ترتیب از نسخه‌های ۴۱۷۴ فاتح، ۱۹۹۱ لاله‌لی و 464 Arab کتابخانه دولتی بازن در مونیخ بیان شده است.

۳. در مواردی اندک تحریر اول فارسی به تحریر عربی نزدیک‌تر است. برای مثال شعری در تحریر عربی (گ ۲۸) و تحریر اول فارسی (گ ۱۵ پ) هست که در تحریر دوم فارسی موجود نیست. همچنین قزوینی در پایان متن، چند نقل قول از کسانی مانند محمد بن فضلان، شافعی، ابوسعید سیرافی، و ابوریحان بیرونی آورده است که تنها در تحریر اول فارسی و تحریر عربی وجود دارد.

۴. در موارد بیش‌تری تحریر دوم فارسی به تحریر عربی شبیه‌تر است که این شباهت‌ها خود چند دسته‌اند:

یک) از نظر فصل‌بندی: تحریر دوم فارسی به تحریر عربی نزدیک‌تر است و بخشی از تحریر اول، یعنی فصل اصناف مردم و صناعات (متعلق به نوع انسان از انواع حیوانات)، از تحریر دوم فارسی و تحریر عربی^۱ حذف شده است. حجم این بخش محدود کم نیست؛ مثلاً در در نسخهٔ فاتح که از تحریر اول است و این بخش را دارد ۵۷ صفحه را گرفته که چیزی بیش از یک‌صد صفحهٔ چاپی در قطع وزیری است.

دو) از نظر اشعار: هر دو تحریر فارسی از اشعاری عربی بهره برده‌اند که گاه مشترک و گاه مختصّ یکی از دو تحریر است، اما در ذکر اشعار عربی اشتراک تحریر دوم فارسی با تحریر عربی بیش‌تر است.^۲

سه) از نظر محتوا: گاه تحریر دوم فارسی و تحریر عربی شباهت بیش‌تری به هم دارند، برای مثال می‌توان از توضیحاتی یاد کرد که در معرفی ماههای عربی بیان شده است. از نظر ایجازها و تفصیل‌ها، تحریر دوم فارسی (گ ۳۰، ۳۱، ۳۹، ۹۴ ر) به تحریر عربی (گ ۲۱ پ، ۲۰ ر، ۲۵ پ، ۷۶ ر) شبیه‌تر است.

۱. در تحریرهای عربی نیز تفاوتی وجود دارد؛ بیش‌تر این نسخه‌ها فصلی در بیان جن و انواع آن به مثابه طبقه‌ای از حیوانات دارند ولی دو نسخه این طبقه را ذکر نکرده و وارد فصل دواب شده‌اند؛ یکی نسخه ۲۲۱ دپارتمان نسخ خطی کتابخانه ملی فرانسه و دیگری نسخه ۸۱۳ ینی جامع موزخ ۷۲۲ ق.

۲. همچنین اشعار فارسی تحریر اول فارسی در تحریر دوم فارسی وارد نشده، زیرا بیش‌تر اشعار در همان بخش اصناف و صناعات است که از تحریر دوم فارسی حذف شده است. تا حدی که بررسی شد در تحریر دوم فارسی رباعی‌ای از خیام (گ ۴۹ پ) به نظر رسید که در تحریر اول فارسی موجود نیست.

چهار) از نظر ذکر یا حذف مطالب: برای نمونه ذکر «القول فی سنی العرب و الروم و الفرس» در پایان فصل ماههای فارس تنها در تحریر عربی و تحریر دوم فارسی موجود است. همین‌گونه است نقلی از ابوالقاسم رافعی (۶۲۳-۵۰۵):^۱

از شیخ امام ابوالقاسم رافعی قدس الله روحه شنیدم که گفت به قزوین زلزله‌ای^۲ بادید آمد، سقف شکافته شد، چنانک از شکاف سقف، کواکب آسمان بدیدم آشکار با همدیگر آمد و هیچ از شکاف نبود (گ۱۱).^۳

یا به عکس، در تحریر اول فارسی مطلب و شعری آمده که در تحریر دوم فارسی و تحریر عربی موجود نیست و گاه اهمیت تاریخی و فرهنگی دارد. برای مثال در ذیل گیاه قنب چنین آمده است:

نوع بستانی شهدانه باشد. ورق او بنگ است، عقل را مشوش کند و اعضا را مخدّر کند...
قلندریان^۴ او را سبز خوانند و بدان مشعوف باشند. و شاعر ایشان گفته است بیت:

آن را که به سر در اثر سبزش نیست	در باغ سعادت شجر سبزش نیست
سره شمر آن را که سر سبزش نیست	سره شمر آن را که سر سبزش نیست
(گ۷۴)	(گ۷۴)

۱. با توجه به این که رافعی در قزوین مجالس تفسیر و حدیث داشته است (ذهبی، ۱۴۱۸: ۱۵۸/۴۵) احتمالاً قزوینی، در یکی از همین مجالس، چنین حکایتی را از او شنیده است. البته قزوینی، در هنگام مرگ رافعی، جوان بوده و محتمل است که تا زمان مرگ رافعی (۶۲۳) در قزوین به سر می‌برده یا به دلیل حمله مغول، چند سالی زودتر از این تاریخ وطن را ترک کرده است. قزوینی خود در آثار البلاد و در ذیل شهر قزوین می‌گوید شیخ ابوالقاسم محمدبن عبدالکریم الرافعی هر روز پس از نماز عصر در جامع قزوین مجلس علمی داشته و برای بیش از دویست نفر درس تفسیر بیان می‌کرده است (قزوینی، ۱۸۴۹: ۲۹۳).

۲. زلزله‌ای که رافعی آن را دیده، باید زلزله سال ۵۷۲ ق باشد که ذهبی نیز در ذیل حوادث این سال به آن اشاره می‌کند: «و فیها کانت بالری و قزوین زلزلة عظيمة» (ذهبی، ۱۴۱۷: ۱۳/۴۰).

۳. نقل از نسخه ۱۹۹۱ کتابخانه لاله‌ای مورخ ۸۲۷ق. و همین مطالب نیز در متن عربی: «حدثى الإمام أبوالقاسم الرافعى قدس الله روحه انه شاهد عند الزلزله سقفا قد انشق حتى رأى الكواكب من شقه، ثم عاد الى حاله ولم يظهر اثرا لشق عليه البتة» نقل از نسخه Arab 464 کتابخانه دولتی بایرن در مونیخ مورخ ۶۷۸ق (گ۶۶پ).

۴. «قلندریان» در نسخه‌های متأخرتر به «قلندران» تغییر یافته است؛ برای مثال در نسخه MS Nn.3.74 کتابخانه داشنگاه کمبریج، مورخ ۹۷۴ق (گ۱۲۷پ) و نیز نسخه سنا، مورخ ۱۰۰۶ق (فریم ۱۰۶). در چاپ بیگباباپور و غلامیه نیز چنین است (قزوینی، ۱۳۹۰: ۴۰۶) و همچنین در چاپ سبّوحی (سبّوحی، ۱۳۶۱: ۲۶۸). این تفاوت، مؤید نظر شفیعی کدکنی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۵).

این عبارت در متن عربی چنین آمده است: «... والبستانی هو الشهدا نج و ورقه البنک و هو مخدّرا، اذا اكل منه يبطل الفكر و يخلط العقل» (گ ۱۳۹ پ). چنان‌که دیده می‌شود در متن عربی از سبز و قلندریان سخنی نرفته است. اطلاعات تحریر دوم فارسی نیز در این بخش به متن عربی نزدیک‌تر است و مانند آن، از لفظ قلندر یا قلندری نامی نبرده است.

اما با وجود شباهت‌های بسیار بین تحریر دوم فارسی و تحریر عربی و تقدّم تحریر اول عربی بر آن، نمی‌توان به جرئت گفت که این تحریر فارسی بر اساس تحریر عربی نگاشته شده است؛ زیرا، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این شباهت‌ها ثابت و همیشگی نیست و در مواردی تحریر اول و دوم فارسی یا تحریر اول فارسی و تحریر عربی به هم شبیه‌ترند و نمی‌توان از این اختلافات پراکنده نتیجه‌ای قطعی به دست آورد. بنابراین، محتاطانه‌تر است که بگوییم قزوینی پس از نگارش تحریر اول فارسی، هنگام نگارش تحریرهای عربی و تحریر دوم فارسی، مطالبی را از متن حذف کرده و برخی موارد را نیز تغییر داده است. این‌که فصل اصناف مردم و صناعات در تحریر دوم فارسی و تحریرهای عربی موجود نیست، اهمیت بسیاری دارد. شماری از محققان این اختلاف‌فصل‌ها را چنین تبیین کرده‌اند:

روسکا... در ضمن تحلیل فصول انسانی و معدنی کتاب و به خصوص افسانه‌ترکی معروف سنگ باران، وجود متن چهارمی را نیز کشف کرده است. قدیم‌ترین نسخه‌های کتاب از روی متن دوم است که به قرار معلوم در زبان عربی از همه متن‌های دیگر رایج‌تر بوده است و نسخه‌های خطی بسیار از آن به جا مانده است. اصل عربی متن سوم موجود نیست و علامت آن این است که فصل هفتم و هشتم را که از اقوام و حرفه‌ها سخن دارد بر آن افزوده‌اند. این متن قزوینی نیست و ترجمه‌های فارسی را از روی آن کرده‌اند (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

محقّقان فرنگی که عمدتاً بنا بر اصلی بودن و تقدّم متن عربی گذاشته و مترجم را فردی جز قزوینی دانسته‌اند، در توجیه اختلافات و اضافات در متن فارسی، وجود متن عربی گم‌شده‌ای را فرض کرده‌اند. اما این آگاهی که نخست متن فارسی تألیف شده و سپس این فصول از متن عربی و تحریر دوم فارسی حذف شده است، تفاوت‌ها، کاستی‌ها و اضافات را کاملاً قابل توجیه می‌کند؛ مخصوصاً که آن متن عربی احتمالی، که روسکا از آن یاد می‌کند، تا کنون به دست نیامده است.

برای نشان دادن این که بخش افزوده مورد اشاره روسکا - یعنی فصل اصناف مردم و صناعات که تنها در تحریر اول فارسی موجود است و از تحریرهای عربی و تحریر دوم فارسی حذف شده - برخلاف نظر او، به احتمال قوی از قزوینی است، می‌توان از مقایسه این بخش با بخش‌های دیگر و نیز با آثار البلاط کمک گرفت. نتایج این سنجش بدین شرح است:

۱. مراجع و مأخذ قزوینی در این بخش همان منابعی است که او در بخش‌های پیشین کتاب از آن‌ها بهره برده است؛ یعنی همان بخش‌هایی که در همه تحریرهای فارسی و عربی وجود دارد. این مراجع به صورت «صاحب فلاحت»، «صاحب تحفة الغرائب»، «شيخ رئيس»، «جاحظ» و «بلیناس» آمده است. همچنین مؤلف در بخشی که تنها در تحریر اول فارسی موجود است، حکایتی از سیرالملوک خواجه نظام‌الملک آورده است (گ ۵۳ پ).^۱ قزوینی در بخش موجود در همه تحریرها نیز از سیرالملوک بهره برده و در ذیل حجر السّم گفته است: «منها ما ذکره الوزیر نظام‌الملک حسن بن علی بن اسحق رحمة الله عليه فی كتابه سیرالملوک» (گ ۱۱۱ پ و ۱۱۲ ر).^۲ به دلیل تفصیل این دو حکایت خواجه در سیرالملوک، قزوینی هر دو مورد را خلاصه کرده است. ضمناً، این دو حکایت در فصل چهل و یکم سیاست‌نامه و به صورت پیاپی آمده است.

۲. قزوینی در این بخش نیز مانند بخش‌های پیشین به تناسب مطالب، از شهر قزوین یا فردی قزوینی یاد می‌کند، این نمونه‌ها چنین است:

- چنین گوید حسن بن محمد القزوینی^۳ رحمه الله و از معارف شهر قزوین بود که در حضرت عmadالملک ساوی بودیم ... (گ ۹۲ ر).
- به قزوین صانعی بود اعمال عجیب کردی. یکی از اعمال او صورتی کرده بود در پس در ایستاده، هر که در بزدی آن صورت در را بگشودی و چون درآمدی دگربار بیستی (گ ۹۹ پ).

۱. نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۳۴-۲۳۸.

۲. همان: ۲۴۰-۲۳۸.

۳. در مورد حسن بن محمد قزوینی اطلاعی به دست نیاوردیم، اما با توجه به این که عmadالملک ساوی وزیر رکن‌الدین، پسر محمد خوارزمشاه بوده و در همان اوایل هجوم مغول کشته شده است (جوینی، ۱۳۲۹: ۲۰۸/۲) - ۹؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۳۹)، این حسن بن محمد لابد از معاصران زکریا قزوینی بوده است.

- و به قزوین قاضی‌ای بود شطرنج دوست داشتی، هرچه بدانستی که پیش کسی شطرنج هست بفرستادی و طلب کردی (گ ۱۰۶ ر).

- و منها ما يعرض للانسان من خوف شدید، تا غایتی که از خوف خود را هلاک کند، و یکی را به قزوین این رنج بود، خود را بیاویخت (گ ۱۰۶ ر).

- ما ذکر ان شخصا بقزوین قال: گفت در بازار می آمدم یکی لعبتی می فروخت ... (گ ۱۱۲ ر).^۱

۳. در این بخش همچون بخش‌های قبلی مطالبی ذکر شده که در آثار البلاط نیز آمده است:

- چنین گویند که قفال شاشی قفلی بساخت، وزنه دانگی با مفتاح و فراشه. قفال مروزی یکی بساخت، وزن آن طسوج با فراشه و مفتاح (گ ۹۸ ر).

- در آن ایوان بر دیوار صورت شیرین کرده است در غایت خوبی. چنین گویند که شخصی بر آن صورت که بر دیوار کرده‌اند مفتون شد. این زمان بینی آن صورت شکسته آمد تا کس بر آن مفتون نشود (گ ۹۱ ر).

حکایت قفال مروزی و وصف صورت شیرین در آثار البلاط نیز به ترتیب در ذیل شهر مرو (قزوینی، ۱۸۴۹: ۳۰۷) و جبل بیستون (همان: ۲۳۱) آمده است. همچنین قزوینی ده نفر از مشاهیر فارس را نام می‌برد که در فارس و غیر فارس نظیر آن‌ها نبوده است (گ ۹۰ پ). نام این اشخاص به همان ترتیب ذکر شده در عجائب المخلوقات، در آثار البلاط هم (قزوینی، ۱۸۴۹: ۱۵۵-۱۵۶) آمده است.

همان‌طور که گفته شد، این نمونه‌ها می‌تواند قرایینی باشد بر این‌که فصل اصناف مردم و صناعات که تنها در تحریر اول فارسی وجود دارد، به خلاف نظر روسکا برازفوده کس دیگری نیست و احتمالاً تألیف قزوینی است؛ بهویژه آن‌که تمام این مراجع یا اشخاص، متعلق به دوره قزوینی یا پیش از وی هستند.

نتیجه

وجود تاریخ ۶۵۸ق در تحریر فارسی عجائب المخلوقات و مقایسه آن با تاریخ تحریرهای

۱. در این حکایت از عروسکی می‌گوید که در آن طلسمی بوده و با هر بار انداختن آن به زمین، می‌ایستاده و حرکت می‌کرده است.

عربی نشان می‌دهد که این تاریخ مقدم بـر تواریخی است که در تحریرهای عربی بیان شده است، یعنی متن فارسی قبل از نگارش متن عربی تألیف شده است. بنابراین نمی‌توان گفت که نخست متن عربی تألیف و سپس به دست فردی دیگر به فارسی برگردانده شده است. اگر در تحریرهای عربی عدد ٦٥٨ ملاحظه می‌شد، این احتمال می‌توانست مطرح شود که مترجمی متن عربی را به فارسی برگردانده و آن عدد را بدون تغییر حفظ کرده است.

مطلوب دیگر این که وجود نسخه کهنی مانند نسخه ٤١٧٤ فاتح – که تنها به فاصله هفده سال از مرگ مؤلف نوشته شده – می‌تواند دلیلی باشد بر این که اثر احتمالاً تألیف است و نه ترجمه؛ زیرا معمولاً باید مدتی از تألیف یک اثر بگذرد و نسخه‌های آن پراکنده، و اهمیت آن تا حدی بر دیگران معلوم شود تا مترجمی به برگرداندن آن دست بزند. در ضمن، ترجمة چنین متى بسیار دشوار است و اگر توسعه شخص دیگری غیر از مؤلف آن ترجمه شده، چرا مترجم نامی از خود نبرده است؟ در سراسر متن نه تنها نام بلکه حتی قرینه‌ای یافت نمی‌شود که به وسیله آن بتوان دریافت متن به دست کسی ترجمه شده است. آیا لازم نبوده است که مترجم گاهی برخی عبارات را بهویژه در دیباچه تغییر دهد؟ البته این نکته همواره مدنظر است که برای پیشگیری از نتایج اشتباه، باید از نسخه‌های کهنی بهره برد که عاری از تصرفات و برافرودهای ادوار بعد باشد. درنهایت در بسیاری از ترجمه‌های کهن معمولاً اشتباهاتی یافت می‌شود که نشان می‌دهد ترجمه به دست کسی جز مؤلف انجام شده است، حال آن‌که به هنگام مقایسه دو متن عربی و فارسی، به هیچ اشتباهی از این دست برخورد نکردیم، بلکه تسلط و اشراف پدیدآور بر موضوع در هر دو متن، کاملاً آشکار است.

منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن بن علی (١٤٠٣هـ). *الذریعة الى تصانیف الشیعہ*. ج ١ و ١٥. بیروت: دار الاصنوف.
- ابن تغّری بردی، جمال الدّین یوسف الاتابکی (١٩٨٤م). *المنهل الصافی و المستوفی بعد الواقی*. تحقيق محمد محمد امین و سعید عبدالفتاح عاشور. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

- ابن الفوطی، کمال الدّین عبدالرّزاق بن احمد الشّیانی (۱۴۱۶هـ). مجمع الادب فی معجم الالقب. عج. تحقیق محمد الكاظم. طهران: مؤسّسة الطّباعة و النّشر و وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.
- ——— (المنسوب لـ) (۱۴۲۶هـ/۱۳۸۳ش). الحوادث (كتاب ...). تحقیق الدكتور بشار عواد معروف و الدكتور عماد عبدالسلام رفوف. قم: انتشارات رسید.
- افشار، ایرج (فروردين و اردیبهشت ۱۳۵۷). «مترجم عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات». راهنمای کتاب، [س ۲۱، ش ۲-۱، ۱۰۷-۱۰۸].
- ——— (۱۳۹۱). «عجائب المخلوقات». دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۵۸۹-۵۹۱.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۸). تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری). تهران: امیرکبیر.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱م). هدیة العارفين (اسماء المؤلفين و آثار المصطفين). ج ۱. استانبول: وكالة المعارف.
- جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین بن محمد بن محمد (۱۳۲۹هـ/۱۹۱۱م). تاریخ جهانگشای. ج ۱. به تصحیح محمد بن عبدالوهاب القزوینی. لیدن: بریل.
- ——— (۱۳۶۱). تسلیة الاخوان. به تصحیح عباس ماهیار. تهران: گروه انتشاراتی آباد.
- جهانگیرمیرزا قاجار (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله (بی تا [از چاپ ۱۹۴۱ م معارف مطبوعه‌سی]). کشف الطّنون عن اسمی الکتب و الفنون. تحقیق محمد شرف الدّین یالتقايا و المعلم رفتت بیلگه الكلیسی. بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- دانشپژوه، محمد تقی (مرداد و شهریور ۱۳۵۹). «دانستان ترجمه دو تأثیف قزوینی». آینده، [س ۶]: ۴۱۹-۴۲۶.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۲). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فتخا). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ذهبی، شمس الدّین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۰-۱۴۱۸هـ/۱۹۹۰-۱۹۹۸م). تاریخ الاسلام. تحقیق дکтор عمر عبدالسلام تدمُری. بیروت: دار الكتاب العربي.

- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (١٤٠٨هـ/١٩٨٧م). التدوین فی اخبار القزوین. تحقیق عزیزالله عطاردی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الزركلی، خیرالدین (٢٠٠٧م). الاعلام. جزء الثالث. الطبعة السابعة عشر. بیروت: دار العلم للملائين.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (١٣٩٤). قلندریه در تاریخ. تهران: سخن.
- صفا، ذبیح الله (٢٥٣٥) [=١٣٥٥ش]. تاریخ ادبیات در ایران. ج. ٣. تهران: دانشگاه تهران.
- صفدی، صلاح الدین خلیل بن اییک (١٤١١هـ/١٩٩١م). الوافی بالوفیات (کتاب...؛ الجزء الرابع عشر). تحقیق و اعتماء س. دیدرینغ. فیسبادن: دارالنشر فرانز شتایر.
- عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (١٩١٢). ترجمة ناشناخته (به نام ابوالمظفر ابراهیم عادلشاه). لکھنو: مطبعة نولکشور.
- قرهبولو، علی الرضا و احمد طوران (بی‌تا). معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم. قیصری: دار العقبة.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (١٣٦١). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. به کوشش ناصرالله سبّوحی. تهران: کتابخانه مرکزی.
- _____ (١٣٩٠). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. برگردان به فارسی از مترجمی ناشناخته. به تصحیح یوسف بیگباباپور و مسعود غلامیه. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- _____ (١٨٤٨). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات (کتاب...). فردیناند ووستنفلد. گوتینگن.
- _____ (١٨٤٩م). آثارالبلاد و اخبار العباد (کتاب...). فردیناند ووستنفلد. گوتینگن.
- _____ (بی‌تا). عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات. مصر: مطبعة التقدم.
- قزوینی [؟]، زکریا بن محمد بن محمود (١٤٠٥هـ). مفید العلوم و مبید الهموم. تحقیق محمد عبدالقدار عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قزوینی، محمد (١٣٦٣). یادداشت‌های قزوینی. ج. ٨. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (١٣٧٩). تاریخ نوشه‌های جغرافیایی در جهان اسلامی. ترجمة ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدمراد بن عبدالرحمن (١٣٧٣). ترجمة آثار البلاد و اخبار العباد. تصحیح سیدمحمد شاهمرادی. تهران: دانشگاه تهران.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (بی‌تا). ریحانة الادب. ج. ٤. تبریز: چاپخانه شفق.

- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتابهای فارسی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- موسی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۳). «قزوینی، زکریا»، دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۲۴-۲۲۲/۵.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۸۳). سیرالملوک (سیاستنامه). به تصحیح هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. ج ۱. تهران: کتابفروشی فروغی.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۹). اثرآفرینان. ج ۴. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.



ظهر نسخة ٤١٧٤ فاتح، مورخ ٦٩٩



